

گفتگو با فرهنگ سازان بزرگ ایران

۲ - مصاحبه با آقای ابونصر فارابی در سن هشتاد سالگی
از: دکتر عباس احمدی



اشاره - باخبر شدیم که یکی از اندیشمندان ایرانی به نام آقای ابونصر فارابی در سوریه، در شهر حلب، اقامت دارند و با زحمات فراوان توانستیم مصاحبه ای با ایشان ترتیب بدهیم که در زیر می خوانید.

ع ۱ - آقای فارابی از این که در سن هشتاد سالگی و با وجود کهولت سن، دعوت ما را برای مصاحبه قبول کرده اید بسیار سپاسگزارم و نیز از آقای سیف الدوله حمدانی، استاندار حلب، که تسهیلات لازم را فراهم کرده اند متشکرم. ممکن است برای خوانندگان جوانتر ما که مشتاق اند اطلاعات بیشتری راجع به شما داشته باشند بفرمایید که در کجا متولد شده اید و در چه مدرسه ای تحصیل کرده اید؟

ا ف - اسم کوچک من ابونصر است و در ناحیه ی فاراب از توابع استان خراسان متولد شده ام و به همین علت نام خانوادگی فارابی را انتخاب کرده ام. پدرم، مرحوم تیمسار فارابی، از ژنرال های عالی رتبه ی ارتش خراسان بود و من در یک خانواده ی اعیان و پولدار بزرگ شدم. تحصیلات مقدماتی را در نزد بهترین معلمان خراسان به پایان رساندم. سپس برای ادامه ی تحصیلات به عراق رفتم و در شهر بغداد نزد پرفسور متی بن یونس به فرا گرفتن منطق و فلسفه مشغول شدم.

ع ۱ - آقای فارابی ممکن است بفرمایید چطور شد که به سوریه آمدید و در شهر حلب اقامت کردید؟

ا ف - بنده بعد از اتمام تحصیلات در بغداد، به شهر حران واقع در بین النهرین رفتم و نزد آقای یوحنا بن حیلان به تکمیل معلومات خود پرداختم. سپس از حران به بغداد برگشتم و تا سن هفتاد سالگی در بغداد به تدریس و تحقیق مشغول بودم. سپس به دعوت آقای سیف الدوله ی حمدانی، استاندار حلب، به این شهر آمده ام و الان مدت ده سال است که در این شهر اقامت دارم.

ع ۱ - آقای فارابی، جنابعالی در میان مردم به لقب «معلم دوم» مشهور هستید. آیا مقصود از اصطلاح «معلم» کسی است که در مدرسه تعلیم می دهد و به قول امروزی ها پرفسور کرسی علوم در دانشگاه است؟

ا ف - خیر. مقصود از اصطلاح «معلم» در اینجا کسی نیست که تعلیم می دهد یا در علوم استاد است. منظور کسی است که برای نخستین بار، هر علم را به صورتی منظم در طبقه ی مخصوص به خود قرار داده است. بنده در یکی از کتاب هایم به نام «احصاء العلوم» که به زبان عربی نوشته ام برای اولین بار در میان مسلمانان شاخه های مختلف علوم را به صورت کامل قالب ریزی و صورت بندی کردم. به همین علت به بنده لقب «معلم دوم» را داده اند.

ع ۱ - آقای فارابی اگر جنابعالی «معلم دوم» باشید پس «معلم اول» چه کسی هست؟
ا ف - «معلم اول» آقای ارسطو است. ایشان اولین کسی بود که، در میان یونانیان، علوم گوناگون را صورت بندی و طبقه بندی کرد.

ع ۱ - آقای فارابی، جنابعالی در طی هشتاد سال از عمر پربارتان، بیش از صد کتاب نوشته اید. بعضی از این کتابها در خارج از ایران بسیار معروف است. برای نمونه، کتاب «فصوص الحکم» جنابعالی قرون متمادی در اروپا به عنوان کتاب درسی یا به قول امروزی ها «تکست بوک» در رشته ی فلسفه تدریس می شده است. ممکن است بفرمایید به طور کلی در باره ی چه موضوع هایی کتاب نوشته اید؟

ا ف - نصف بیشتر کتاب هایم در زمینه ی منطق است. بنده در این کتاب ها، منطق ارسطو را به زبان عربی شرح داده ام.

ع ۱ - آقای فارابی، می بخشید که صریح حرف می زنم، اما بعضی ها معتقدند که جنابعالی در این کتاب ها، دستور زبان یونانی را بر زبان عربی تحمیل کرده اید و به همین علت، شما را به غرزدگی متهم می کنند. در این زمینه اگر دفاعی دارید بفرمایید.

ا ف - قصد من غرزدگی و تسلیم در برابر زبان و فرهنگ یونان نبوده است بلکه هدفم این بوده است که منطق ارسطو را با تعبیرات بسیار مناسب و صحیح بیان کنم. بنده سعی کرده ام که معادل های دقیق و مناسبی برای این اصطلاحات خارجی و یونانی در لغت عرب و دستور زبان عربی پیدا کنیم.

ع ۱ - آقای فارابی، خواهش می کنم در این مورد توضیح بیشتری بفرمایید.

ا ف - بنده در دو تا از کتاب هایم یعنی «کتاب الالفاظ المستعمل فی المنطق» و «کتاب الحروف» نشان داده ام که چگونه منطق دانان و فیلسوفان می توانند کلمه های زبان روزمره را بگیرند و از آنها اصطلاحات دقیق و فنی فلسفی بسازند. مثلاً کلمه ی «جوهر» در زبان روزمره یک نوع معنا و کاربرد دارد ولی وقتی همین کلمه وارد منطق می شود به صورت یک اصطلاح دقیق فنی و فلسفی در می آید. من سعی کرده ام از میان لغات عربی یک سلسله لغت های دقیق و فنی برای منطق و فلسفه پیدا کنم تا فیلسوفان بتوانند با این زبان فنی با یکدیگر صحبت کنند.

ع ۱ - آقای فارابی، این زبانی که جنابعالی به آن اشاره کردید برای گفتگو بین فیلسوف ها مناسب است. اما تکلیف مردم عادی چه می شود؟ آیا فیلسوف باید با همان زبان فنی فلسفی با توده های مردم حرف بزند؟

ا ف - خیر. بنده در یکی از کتاب هایم به نام کتاب «تحصیل السعاده» شرح داده ام که یک فیلسوف، هنگام صحبت با مردم عادی، باید با استفاده از قدرت تخیل و خطابه و جدل، اصطلاحات فنی فلسفه را که از زبان روزمره ی مردم گرفته است دوباره به زبان روزمره ی مردم ترجمه و بیان کند.

ع ۱ - آقای فارابی، با این حساب، یک فیلسوف علاوه بر تبحر در فلسفه، باید در فن خطابه و سخنوری نیز استاد باشد.

ا ف - همین طور است که می فرمایید. فیلسوفی که نتواند با زبان مردم با آنها حرف بزند یک فیلسوف بیهوده است. فیلسوف باید دارای قدرت نطق و خطابه و جدل و تخیل و شعر باشد تا بتواند با مردم ارتباط برقرار کند. فیلسوف کامل، یک روشنفکر گوشه گیر و برج عاج نشین نیست او باید میوه های فلسفه را به زبان روزمره به توده های مردم باز گرداند.

ع ۱ - آقای فارابی، جنابعالی در بین مردم به عنوان شارح و پیرو بزرگ آقای ارسطوی یونانی معروف هستید. ممکن است بفرمایید بر کدام یک از کتابهای ایشان شرح نوشته اید؟

ا ف - بنده بر کتاب های متعددی از آقای ارسطوی یونانی شرح نوشته ام مانند: مقولات، عبارت، تحلیلات اولی، تحلیلات ثانیه، مغالطه، خطابه و شعر، منطق یا ارغنون، ماوراءالطبیعه یا متافیزیک.

ع ۱ - آقای فارابی با توجه به شرح های مفصلی که بر کتاب های آقای ارسطو نوشته اید، آیا می توان جنابعالی را یک ارسطویی تمام عیار به حساب آورد؟

ا ف - نه بطور صد در صد. همان طور که می دانید، فلسفه ی استدلالی آقای ارسطو متکی بر عقل است. بنده با وجود آن که سخت به طرز استدلالی ارسطو علاقه دارم و آن را کلید هر گونه بحث علمی می دانم، اما خودم را یک ارسطویی تمام عیار نمی دانم. من سعی کرده ام که فلسفه ی آقای ارسطو را که بر شالوده ی عقل و استدلال است با حکمت آقای افلاطون که بر مبنای کشف و شهود است ترکیب کنم و یک فلسفه ی واحد بوجود بیاورم.

ع ۱ - آقای فارابی، آیا جنابعالی در این زمینه کتابی هم نوشته اید؟
ا ف - بنده در این زمینه کتابی نوشته ام به نام «الجمع بین رأیی الحکیمین، افلاطون الالهی و ارسطوطالیس». بنده در این کتاب، سعی کرده ام که بین چشم اندازهای این دو استاد فلسفه سازگاری ایجاد کنم.

ع ۱ - آقای فارابی در وجود شما شخصیت یک دانشمند و فیلسوف دوره ی رنسانس اروپا که پیرو عقل و استدلال است با شخصیت یک فیلسوف دینی قرون وسطایی که پیرو کشف و شهود است در هم آمیخته است. آیا برای جنابعالی آن انفضالی که در مغرب زمین بین علم و دین پیش آمد مطرح نیست؟

ا ف - خیر. بنده انفضالی بین علم و دین نمی بینم.

ع ۱ - آقای فارابی، جنابعالی یک فیلسوف سیاسی نیز هستید و شما را به عنوان بنیانگذار فلسفه ی سیاسی در اسلام می شناسند. آیا در این زمینه نیز از آقای ارسطو پیروی کرده اید؟

ا ف - خیر. در فلسفه ی سیاسی بیشتر پیرو نظریات آقای افلاطون ام.

ع ۱ - آقای فارابی، جنابعالی در این زمینه چه کتاب هایی نوشته اید؟

ا ف - بنده در زمینه ی فلسفه ی سیاسی سه کتاب نوشته ام که عبارتند از: کتاب «آراء اهل المدینه الفاضله»، کتاب «تحصیل السعاده»، و کتاب «السیاسة المدنیة».

ع ۱ - آقای فارابی، همان طور که می دانید، در مدینه ی فاضله ی آقای افلاطون، حکومت در دست فیلسوفان است و ایشان معتقد به ولایت فیلسوفان اند. شما چگونه این نظریه را با مدینه ی فاضله ی دینی که در آن حکومت در دست انبیا است و نوعی ولایت انبیا برقرار است تلفیق کرده اید؟

ا ف - بنده «ملک - فیلسوف» آقای افلاطون را با «پیغمبری» که در ادیان یکتاپرستی آمده است یکی می دانم. در مدینه ی فاضله ی من یک ناموس آسمانی بر سراسر جهان حکومت خواهد کرد.

ع ۱ - ممکن است در این باره ی این شخصیت عجیب کمی بیشتر توضیح بدهید.

ا ف - همان طور که در کتاب «تحصیل السعاده» گفته ام به نظر من شخصیت فیلسوف و امام و قانونگذار سه شخصیت جداگانه نیستند بلکه اینها جنبه های سه گانه ی یک شخصیت واحد اند.

ع ۱ - ترکیب آرمانی فیلسوف و پیامبر و فرمانروا و ادغام فلسفه و مذهب و حکومت و سیاست گرچه از نظر تئوری ممکن است جالب باشد ولی از نظر عملی کار چندان آسانی نیست. زیرا به ندرت یک نفر می تواند این صفات سه گانه را در خود جمع کند.

ا ف - برای همین است که این همه فساد در دنیا وجود دارد. بیشتر شهر های ما طبق اصول صحیح و انسانی اداره نمی شوند. بسیاری از شهر های ما مدینه های فاضله نیستند بلکه مدینه های فاسده اند.

ع ۱ - مقصود جنابعالی از مدینه ی فاسده چیست؟

ا ف - مدینه ی فاسده نقطه ی مقابل مدینه ی فاضله است. در مدینه ی فاسده مردم به جای هدف های عالی انسانی، هدف های دیگری را دنبال می کنند: مثلاً تنها هدف آنها جمع آوری ثروت است یا تنها هدف آنها کسب لذت های جسمانی است یا تنها هدف آنها کسب شهرت و مقام است یا تنها هدف آنها زورگویی و تسلط بر دیگران است یا تنها هدف آنها هرج و مرج و بی بند و باری است.

ع ۱ - با این حساب خیلی از شهر های دنیا جزء مدینه ی فاسده ی شما محسوب می شوند. آیا به

نظر شما همه ی این مدینه های فاسده از یک قماش اند و تفاوتی بین آنها نیست؟

ا ف - خیر. همه ی مدینه های فاسده از یک قماش نیستند. ما سه نوع مدینه ی فاسده داریم:

۱- یکی **مدینه ی بی خبران** که در آن هم فرمانروا و هم مردم کوچکترین خبری از ماهیت واقعی بشریت و از مقام بشریت در جهان و از مقصود نهایی بشریت ندارند. اینان نمی دانند و بیخبرند.

۲- **دوم مدینه ی فریب خوردگان** که در آن فرمانروا از هدف های عالی انسانی باخبر است اما مردم را فریب می دهد و آنها را با حيله و نیرنگ از راه راست منحرف می کند و آنها را به سوی هدف های فاسده می کشاند. اینان فریب خوردگانند.

۳- **سوم مدینه ی گناهکاران** که در آن هم فرمانروا و هم مردم از هدف های عالی انسانی باخبرند اما آگاهانه و از روی عمد دنبال هدف های فاسده می روند. اینان مجرم و گناهکارند. زیرا می دانند و نمی کنند.

ع ۱- آقای فارابی، بنده شنیده ام که جنابعالی بر خلاف آقای ارسطو به موسیقی علاقه ی زیادی دارید و در موسیقی نظری استادید. ممکن است بفرمایید در زمینه ی تئوری موسیقی چه کتابی نوشته اید؟

ا ف - بنده موسیقی را یکی از شاخه های ریاضیات می دانم و ریاضیات نیز از شاخه های فلسفه است. بنده در زمینه موسیقی کتابی به زبان عربی نوشته ام به نام «الموسیقی الکبیر».

ع ۱- آقای فارابی، ممکن است در این باره بیشتر توضیح بدهید؟

ا ف - بنده در این کتاب، سازهای زهی، بادی، و کوبشی را معرفی کرده ام و در باره ی پرده بندی و کوک آن ها به تفصیل صحبت کرده ام. مثلاً در یکی از بخش های همین کتاب، یعنی در بخش «آلات المشهوره»، ساز های معروف مانند عود، تنبور، تنبور بغدادی، تنبور خراسانی، مزامیر (نای ها)، سرنای، دونای، و رباب را معرفی کرده ام.

ع ۱- آقای فارابی، حالا که صحبت از عود شد، آیا به نظر جنابعالی عود، ساز آرمانی اسلامی، یک ساز عربی است؟

ا ف - خیر. بر خلاف تصور عوام، عود یک ساز عربی نیست. عود همان بریط ایرانی است. بریط واژه ای ایرانی به معنای سینه ی مرغابی است. زیرا دسته و کاسه ی این ساز شباهتی به مرغابی دارد.

ع ۱- آقای فارابی، شنیده ام که جنابعالی تغییراتی در ساز عود داده اید. ممکن است در این باره بیشتر توضیح بدهید.

ا ف - همان طور که می دانید عود چهار سیم دارد. بنده برای تکمیل عود، سیم پنجمی به این ساز اضافه کرده ام. نام این سیم جدید را وتر خامس گذاشته ام.

ع ۱- وتر خامس یعنی چه؟

ا ف - وتر یعنی سیم و خامس یعنی پنجم.

ع ۱- آقای فارابی، بین عوام شایع است که موسیقی ایرانی نت ندارد و نت نویسی از ابداعات فرنگیان و اروپاییان است. نظر جنابعالی در این زمینه چیست؟

ا ف - موسیقی ایرانی نت دارد و نت نویسی هم از ابداعات فرنگیان نیست زیرا ما خودمان شیوه ی مخصوص نت نویسی ابجدی داریم.

ع ۱- آقای فارابی، ممکن است در باره ی نت نویسی ابجدی بیشتر توضیح بدهید.

ا ف - همان طور که می دانید، در موسیقی فرنگی هفت نت وجود دارد که عبارتند از دو، ر، می، فا، سل، لا، سی. بنده به جای این کلمات از حروف ابجد برای نت نویسی استفاده کرده ام. مثلاً نت «دو» معادل حرف دال است و نت «ر» معادل حرف واو است.

(در این جا آقای فارابی قلم و کاغذ خواستند و جدول زیر را کشیدند که عیناً نقل می شود)

نت فرنگی	نت ابجدی فارابی
۱ - دو	د
۲ - ر	و
۳ - می	ح
۴ - فا	ط
۵ - سل	ک
۶ - لا	ا
۷ - سی	ج

ع ۱ - آقای فارابی، جنابعالی در اینجا از هفت نت نام بردید. اما من می دانم که گام در سیستم شما دوازده نت دارد. تکلیف این پنج نت اضافی چه می شود؟
 اف - این پنج نت عبارتند از:

نت فرنگی	نت ابجدی فارابی
۸ - سی بمل	ب
۹ - دو دیز	ه
۱۰ - می بمل	ز
۱۱ - فا دیز	ی
۱۲ - لا دیز	ل

ع ۱ - آقای فارابی، ممکن است خواهش کنم که از این سیستم نت نویسی ابجدی خودتان نمونه ای ذکر کنید.

اف - برای آشنایی شما، یک آهنگ کوچک را به نت ابجدی برایتان می نویسم که عبارت است از:

ادل ه و ح ط ی
 ط ل ا ب د ل ه و
 ر ح ط ی ک ل ا ب

ع ۱ - این برای من بسیار جالب است زیرا تا به حال نمی دانستم که ما خودمان نت نویسی ابجدی داریم و بسیاری از آهنگ های قدیمی به این زبان نوشته شده اند. آقای فارابی، ممکن است بفرمایید سیستم ابجد اصلا یعنی چی؟

اف - در سیستم ابجد، حروف الفبا به ترتیب کلمات ابجد، هوز، حطی، کلمن، و غیره نوشته می شود. سپس این حروف شماره گذاری می شود به این ترتیب که از عدد یک شروع می کنند تا به عدد ده برسند و بعد از آن ده تا ده تا جلو می روند تا به عدد صد برسند و بعد از آن صد تا صدتا جلو می روند. مثلا، حرف الف در کلمه ی «ابجد» معادل عدد یک است. حرف «ی» در کلمه ی «حطی» معادل عدد ده است. حرف کاف در کلمه ی «کلمن» معادل عدد بیست است. عدد دوازده به صورت «ی + ب» یا «یب» نوشته می شود.

ع ۱ - آقای فارابی شنیده ام که جنابعالی علاوه بر معلومات وسیع در تئوری موسیقی، آهنگ ساز و نوازنده ی زبردستی هم هستید و گل سر سبد هنرمندان این خطه محسوب می شوید. بنده در کتاب «وفیات الاعیان» نوشته ی آقای ابن خلکان داستانی راجع به مهارت جنابعالی خوانده ام. در این داستان آمده است که جنابعالی در یک مجلس طوری ساز زده اید که ابتدا اهل مجلس همگی خندیده اند و بعد گریه کرده اند و سرانجام خواب رفته اند. آیا این داستان های متعدد در باره ی هنرهای و مهارت جنابعالی صحت دارد؟

اف - این داستان ها اکثرا مبالغه آمیز است و دوستان از روی محبتی که به بنده دارند حقیر را شرمند می کنند. حالا اگر موافق باشید برای تغییر ذائقه و رفع خستگی و تمدد اعصاب یکی از آهنگ های تازه ام را برایتان بنوازم. (در اینجا آقای فارابی یکی از آهنگهای معروف خود را که در

مشرق زمین طرفداران زیادی دارد با ساز مورد علاقه خود بطور خصوصی برای بنده نواختند.)

ع ۱ - آقای فارابی با آن که از محضر گرم جنابعالی سیر نمی شویم، اما متاسفانه وقت ملاقات ما به پایان رسیده است و مجبوریم دنباله ی مصاحبه را به وقت دیگر موکول کنیم. بار دیگر از این که دعوت ما را پذیرفتید تشکر می کنم.

با نهایت تاسف با خبر شدیم که آقای ابونصر فارابی، چند روز بعد از این مصاحبه، در شهر حلب درگذشتند. ایشان در سال ۲۵۸ هجری قمری مطابق با سال ۸۷۰ میلادی در فاراب، استان خراسان بزرگ، ایران به دنیا آمد و در سال ۳۳۹ هجری قمری مطابق با سال ۹۵۰ میلادی یعنی در هشتاد سالگی در حلب چشم از جهان فرو بست. مقبره ی ایشان در سوریه در شهر دمشق قرار دارد. یادش گرامی باد.

منابع:

1. Al-Farabi on the Perfect State : Abu Nasr Al-Farabi's the Principles of the Views of the Citizens of the Best State by Al-Farabi, Richard Walzer (Editor).
2. Metaphysics As Rhetoric : Alfarabi's Summary of Plato's Laws' (Suny Series in Middle Eastern Studies) Joshua Parens.1995.
3. Al-Farabi and His School (Arabic Thought and Culture) by Ian Richard Netton. 1992.
4. Philosophy of Plato and Aristotle. Translated with an introduction. by Muhsin Mahdi.[New York] : Free Press of Glencoe, [1962]. 158 p.
5. Alfarabi, Avicenna, and Averroes, on Intellect : Their Cosmologies, Theories of the Active Intellect, and Theories of Human Intellect Herbert Alan Davidson.1992.
6. Al-Farabi, Deborah L. Black, Chapter 12, in History of Islamic Philosophy, Routledge, London, 1993.

سه حکیم مسلمان نوشته ی سید حسین نصر ترجمه ی احمد آرام، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ چهارم سال ۱۳۶۱
علم و تمدن در اسلام نوشته ی سید حسین نصر ترجمه ی احمد آرام، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم سال ۱۳۵۹
تاریخ مختصر موسیقی ایران تالیف نقی بینش، نشر آروین تهران، چاپ اول سال ۱۳۷۴

abbas.ahmadi@mailcity.com
Phil02.vnf